

ترجمه : مرتضی مدرسی چهاردهی

شکایت نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

- ۱۰ -

افسوس ... اگر گورخری را که آوردند پا برهنه از سرزمین تفلیس که اکنون برما حاکم است وامین، اسیر کردند اورا بروزی که شعله ور بود آتش پیکار بوسیله آتش افروز جنگ و در گونه های رخسار او بهشتی بود و دوزخی. جدل میکرد با دلاوران نگاهش باچشمان خواب و نیمه خوابش طمع میکردند براو ستمگران، و همیشه و ستم میکرد و گوشه چشمش بر آنان. زنده میشدند و می مردند در هوای او این « آلت تناسل مردان ». تا وقتی که سیاه کرد سیمای او را زیادی موی. ابکاش که ما مرده بودیم و خاک شده بودیم، و نبود چنین ناکسی اسیری برما امیر و لکن شکر می کنیم ما شاهمان را و خداایمان را و نیستند این مردم مردم مگر بعضی شکر گزار و بعضی ناسپاس. بیخود ثبت نکردم این اشعار را. ما در گذشت سال هائی که طول مدت آنها میرسد به سی و هفت خدمت گزار آستانه ی دولت علیه عالیه بوده ایم. با قلوب صادق. و نیات صافیه. پهلو هائی بر کنار خواب گاه و اندام هائی دور استراحت و آرام، مأمور نمی شدیم بشغلی و خدمتی و نمی خواند زمان برای دفع مهمه ای یا پیش آمد خطری. الا آنکه فوراً اقدام می کردیم، و در انجام آن عجله و شتاب بخرج میدادیم. در اطاعت او امر و اجرای دستورات باکی از سرما و گرما نداشتیم،

و به نفع و ضرر خویش نمی‌اندیشیدیم . بلکه با عقیدهٔ پاك كار می‌کردیم برای رضای پروردگار عالمین و چراکننده بودیم در چراگاه‌های یقین . پیشی می‌گرفتیم در انجام هدف برپیش‌گیرندگان ، و اشتیاق داشتیم بقرب و نزدیکی باو در میان مشتاقان ، و می‌خواستیم نزدیک باشیم باو نزدیک بودن مخلصان . باز نمیداشت ما را خرید و فروش یا سرگرمی دیگری از ذکر او ، و مشغول نمی‌کرد ما را ملامت ملامت‌گران و بدخستگی کارگران از اطاعت امر . ملازم خدمت بودیم در روز و شب و مانع کارمان نبود سستی و بی‌خوابی و رنج و تعب .

تا پیدا شد فتنه‌ها و آشوب‌های دولت روسیه . در سرحدات ممالک محروسه و آشکار شد تباهی و فساد در بروجر ، و بکلی پدر نیک بخت من برکنار بود از این امر ، و مکان داشت در مقام بلندی از حضرت قرب « نیابت تولیت آستان قدس رضوی » بوده و جایگاهی عالی و رفیع از امن و آسایش . وقتی که اطلاع یافت از این کار ، و برگشت قشون‌ها از جنگ کارزار . زمین ادب بوسید و با تحمل مشقت و سختی بعرض رسانید و اجازه گرفت از حضرت سلطان ، و رو آورد بسمت آذربایجان ، و ما در آن روز از حیث سرشماری و عدد بی‌نیاز بودیم از عدد . پدر ما بود شیخ کبیر حسبنا الله و نعم النصیر ، و بودیم ما در اجتماع بهم پیوسته مانند عقد ثریا ، و از مطابقت شماره و عدد مانند مقولات اعراض « اصطلاح منطق و حکمت است که یکی جوهر و نه تا عرض » . و افلاك عالم بالا ، و شیخ البسه الله حلال النور و اقامه فی دار السرور . مانند واسطه‌ای در برقراری نظم این عقد . و در همین بود در مقولات عشره « جوهر » و مدبری در آسمان‌های نه‌گانه . همیشه منظم بود بهم پیوستگی ما از او و قوام وجودمان باو بود ، و استقامت مدارمان با امر او . پس گردیدیم عشره کامله

« یکی جوهر و نه تا عرض. » رشته اعراض بسته بوجود جوهر است و دوام داشتیم ، مادامی که وجود او بود ، و می ریخت بر ما اتصالا احسان وجودش را مانند عقول عشره و نفوس مبشره « ده نفر بودند که پیغمبر اکرم بآنها مژده بهشت داده » تدبیر می کردیم راه می بردیم امورمان را ، و دوش بدوش زمان می بردیم رسوممان را ، و شتابنده بودیم در انجام کار خیر ، و کمک نمی گرفتیم از غیر . بلکه کمک می کردیم بعضی مان بر بعض و دوری میکردیم از مخالفت و بغض ، و شیخ نگهداری میکرد ما را در تمام امور ؛ و ما هم حفظ می کردیم شئون و منش او را در غیبت و حضور و تابع او امرش بودیم در رنج و راحت و فرمانبر و خدمت گزار او بودیم در کمال رغبت و رضایت . پس اداره میکردند بعض از ما قراء و مزارعش را ؛ و امور مربوط بکشاورزان و رعیتش را ؛ و جانشین بودند او را بعضی در حضرت سلطان برای دفع شیطنت عدوان

در کشور ایران بعد از دوره اسکندر و خلفای اسلوکی ها دین بودا رواج یافته و تا قرن سوم هجری عصر پارتها کمابیش انتشار داشته حتی از بابل تا حدود سواحل مدیترانه پیش رفته است . در بلخ مجسمه ای از بودا هنوز موجود است که بزرگترین و مرتفعترین پیکری است که از آن حکیم ساخته شده است .
(تاریخ ادیان)